

کاستی‌ها و لغزش‌های یک نوشته

در گزارش زندگی فضل بن شاذان نیشابوری (م 260ق)

دکتر مهدی بیات مختاری*

چکیده

فضل بن شاذان نیشابوری، بی‌تردید، یکی از ارجمندترین فقیهان و متکلمان صاحب فکر و نوآوری است که در دهه‌های پایانی سده دوم هجری متولد و حداکثر دو ماه پیش از شهادت امام عسکری^ع، به سال 260 هجری، با مرگ شهادت‌گونه فوت کرد. او از صحابیان چهار امام معصوم «رضا، جواد، هادی، عسکری^ع» بوده که با استعداد و تلاش شگرف خویش، نفشی والا و سترگ در انتقال میراث شیعی داشته و به منظور تبیین و مرزبانی از آن مکتب، به تالیف 180 نگاشته توفیق یافته است. *دایرة المعارف تشیع* - که از فرآورده‌های عرصه فرهنگ و معارف سال‌های اخیر است - از رهگذر این که ابن‌شاذان از دانشمندان آن ساحت و مکتب است، به زندگی او در حد کمتر از نصف صفحه پرداخته که سوگمندانه باید گفت که همان حجم اندک - که خود نوعی گلایه را به همراه دارد - دستخوش آشفتگی و ناسره نویسی شده و رهاوردی که برآیند پژوهش و تحقیق باشد، به دست نداده است. درباره موضوع نژاد، اساتید، شاگردان، نگاشته‌ها و زاویه‌ای از فراز و فرود حیات سیاسی او ره به صواب پیموده نشده است و آمیخته با کاستی‌هاست. در این مقاله به خلاءهای آن متن پرداخته شده که امید است به غنی سازی آن متن در چاپ‌های بعد کمک نماید.

کلید واژه‌ها: *دایرة المعارف تشیع*، فضل بن شاذان، نقد کتاب.

درآمد

نویسنده محترم عنوان «فضل بن شاذان نیشابوری» در *دایرة المعارف تشیع*¹ با روش اختصار و گزیده‌گویی در حد کمتر از نصف صفحه و با ساختاری روان، خوش خوان و پیراسته از تعقید و ابهام‌گویی، به ابعاد شخصیتی «ابن‌شاذان» پرداخته که به نظر راقم این سطور از ضعف محتوایی و معنایی به دور نمانده و دستخوش آشفتگی و هرج و مرج ناشی از نقصان پژوهش گردیده است.

* دکتری علوم قرآنی و حدیث و عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

1. *دایرة المعارف تشیع*، ج 1، 355.

با توجه به مرجعیت کتاب که ماندگاری آن برای قرون متمادی رقم خواهد خورد و افزون بر آن از رهگذر برخورداری بودن از نام والا و شغف زای «تشیع» و ویژه شدن در آن ساحت و از سوی سوم پرداختن به یکی از بزرگ‌ترین و نامورترین پیشوایان و مرزبانان سنگرهای اعتقادی و فقهی مکتب اهل بیت در سده سوم که بی‌تردید در قلمرو جغرافیایی از بغداد تا خاور دور، بی‌همتا و بی‌نظیر بوده، می‌طلبد که متنی سره، پیراسته، سنگین و استوار به نگارش در آید. این جانب، به ترتیب روند و چینش آن متن، نکاتی را یادآوری نموده، و امیدوارم که از این رهگذر انگیزه و عاملی در بازنگری، بازسازی، جبران کاستی و غنی‌سازی آن رقم زند.

1. «از نسب اُزدی بودن فضل بن شاذان چنین برمی‌آید که خاندان فضل از اعرابی بودند که پس از فتوح مسلمانان به خراسان آمدند».

– تردید نمی‌توان کرد که در برخی کتب رجالی فضل بن شاذان منسوب به قبیله «اُزد» است.² آیا آن انتساب از صحت برخورداری است؟ و حاوی چه پیامدی است؟ این نسبت نژادی از دو منظر و با دو رویکرد قابل تبیین و تفسیر است؛ یکی این‌که نژاد او را از عرب‌های یمنی مهاجر قلمداد کنیم، آن‌گونه که نویسنده متن *دایره المعارف* بدان تکیه کرده است. اما این گزینه و برداشت فاقد سند، دلیل و حتی قرینه در قلمرو پژوهش و تحقیق است.

فقها و روات معاصر «فضل بن شاذان» – که در کوفه ساکن بوده‌اند و اکثراً نژاد قحطانی و یمنی داشته‌اند – در عین برخورداری از روح عربیت و آگاه بودن به انساب خویش در انجمن‌ها و جلسات از او تعبیر به شخصیت «خراسانی» می‌کرده‌اند، و او را هم نژاد خویش و «اُزدی» نمی‌دانسته‌اند.³ *ثقة الاسلام* کلینی (م329ق) – که طبق بررسی آماری ما 555 روایت در *الکافی* توسط استادش «محمد بن اسماعیل نیشابوری» از فضل بن شاذان روایت کرده و با شاگرد «فضل» رابطه‌ای وثیق و مستحکم داشته و از طرفی تقریباً هم‌زمان با درگذشت شهادت‌گونه او در نیشابور، در کلین متولد شده است – اشاره‌ای به «اُزدی» بودن او ندارد. شیخ کشی – که معاصر کلینی است و اولین کتاب مفصل و جامع رجالی شیعه را به نام *معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین*⁴ در کارنامه علمی خویش دارد که پس از پیرایش و ویرایش شیخ طوسی به *اختیار معرفة الرجال* نام بردار است – با این‌که به طور مفصل به ابعاد زندگی ابن‌شاذان پرداخته⁵ و با واسطه «علی بن محمد بن قتیبه» شاگرد فضل، بسیار از او نقل حدیث کرده است⁶ و با شاگردان دیگر فضل، همانند «ابوعبدالله شاذانی» و «محمد بن اسماعیل نیشابوری» رابطه شاگردی داشته و از آنها تلقی حدیث کرده، به اُزدی و یمنی نژاد بودن او، اشاره‌ای نکرده است.

2. رجال النجاشی، ص306، ش840: خلاصة الاقوال، ص229، ش769.

3. اختیار معرفة الرجال، ش1506.

4. کلیات فی علم الرجال، ص59.

5. اختیار معرفة الرجال، از شماره 1023 تا 1029.

6. همان، ش56، 104، 154، 279، 367، 380، 453، 558، 657، 775، 788، 902، 904، 910، 911، 912، 920.

925، 926، 929، 952، 980، 1033 و...

شیخ صدوق (م 381ق) با این که حداقل در سال 352 هجری به نیشابور مسافرت کرده⁷ و با خاندان «فضل» ملاقات داشته و برخی از آنان مانند ابومحمد جعفر بن نعیم بن شاذان از اساتید او هستند و به علاوه، در کتب گوناگون خویش و از جمله *من لا یحضره الفقیه* از او روایات فراوان نقل کرده و در کتاب رجال خویش، معروف به *المشیخه* نیز به او پرداخته و از طرفی با توجه به این که در ضبط و ثبت روایات و روایان بسیار دقیق و پایبند است، هیچ روزنه و نقبی به ازدی بودن او نزده است. شیخ طوسی (م 460ق) با این که دو کتاب از چهار کتاب معتبر حدیثی شیعه را سامان داده و صدها روایت فضل بن شاذان را در آن دو و دیگر کتب خویش گزارش کرده و از طرفی از چهار کتاب رجال شیعه دو کتاب را تألیف و یکی را تهذیب نموده و در هر سه به ابعاد مختلف حیات علمی «فضل» پرداخته، و از سوی دیگر طوس محل تولد، رشد و بالندگی اش با زادگاه و آرامگاه فضل در نیشابور تنها یک کوه فاصله است - که به استظهار برخی شاید شیخ در نیشابور هم مدتی تحصیل کرده است - «ازدی» بودن فضل بن شاذان نه به صراحت و نه کنایه در آثارش نیامده است.

اولین کسی که به ازدی بودن فضل اشاره کرده، در حدود دو قرن پس از درگذشت او از طرف نجاشی (م 450ق) است.⁸ و پس از او علامه حلی - که رجالش مبتنی و متخذ از *رجال النجاشی* است - به آن موضوع پرداخته است.

انتساب فضل بن شاذان به قبیله «زد» - که از قحطانیان به حساب می آیند - لزوماً به معنای یمنی بودن و مهاجر بودن نیاکان او نیست. خاندان او می توانند از ایرانیان اصیل باشند و در عین حال منسوب به آن قبیله، به این معنا که او را ازدی ولایی و الحاقی بدانیم. آقا بزرگ تهرانی - که از متخصصان حوزه رجال شناسی است - می نویسد:

کتاب *الایوم و الیلۃ* از فضل بن شاذان است که به سال 260 هجری در گذشته و آن کتاب پس از مطالعه و نگریسته شدن توسط امام عسکری □ مورد تأیید قرار گرفته است. ابن شاذان به صورت ولایی و الحاقی «ازدی» است.⁹

رجالی معاصر آیه الله سید موسی زنجانی هم ازدی بودن نژاد او را نپذیرفته است.¹⁰ به دنبال فتوحات اسلامی، انتشار اعراب ازدی به داخل شهرهای ایران از طریق بصره و کوفه به تدریج انجام گرفت. خراسان از همه شهرهای دیگر ایران بزرگ، برای اعراب خوشایندتر بود؛ خوبی هوا، گوارایی میوه، چابکی اسبان، خوبی جنگ افزار، رونق بازرگانی، نزدیکی به سرزمین تازیان و آشنایی به آداب و رسوم، آن منطقه جغرافیایی را برای آنان محبوب و گمشده ترسیم کرد.¹¹

پس از سيطرة سیاسى و نظامى اعراب مسلمان در خراسان، بویژه «زدیان»، بسیاری از خاندان ایرانی به منظور برخورداری از منافع و حقوق برابر و حفظ منزلت خویش، دستخوش عرب مایی شدند. و با «تعرب» هویت، شناسنامه ای مجعول برای خود ساختند. عرب مایی و پیوند فامیلی به گونه ای وسیع،

7. *عیون اخبار الرضا* □، ج 2، ص 97؛ *علل الشرایع*، ص 93.

8. *رجال النجاشی*، ش 840.

9. *الذریعة*، ج 25، ص 305.

10. *الجامع فی الرجال*، ج 2، ص 563.

11. *احسن التقاسیم*، ص 428.

گسترده و رایج شد که کمتر خانواده‌ای از آسیب آن در امان ماند؛ به عنوان نمونه در میان حدود دو هزار و هفتصد عالم و محدث منطقه نیشابور در فاصله قرن دوم یا پنجم هجری - که به وسیله ابوعبدالله حاکم نیشابوری (321 - 405 ق) در کتاب *تاریخ نیشابور* گزارش شده - درصد ناچیزی از نام‌های آنان نام‌های ایرانی است و بقیه همه عرب‌اند؛ با کنیه‌های عربی و نسبت‌های «سلمی» «قریشی»، «ثقفی»، «شیبانی»، «تمیمی»، «ذهلی»، «قشیری» و «خزاعی». اکثریت این دانشمندان، در طی این سه قرن، عرب واقعی نبوده‌اند، بلکه از رهگذر این که «تعرب» مرسوم بوده، عرب شده‌اند. حتی بعضی اسمشان را - که «امید» و «امیدوار» بود - به عربی ترجمه کردند و شدند «رجاء». چگونه می‌توان تصور کرد که حدود دو هزار و پانصد دانشمند در آن فاصله زمانی همه از قبایل مهاجر عرب باشند. مهاجرین چرا در سرزمین خودشان دانشمند نمی‌شدند.¹²

طاهریان معاصر فضل بن شاذان، با این که از خاندان اصیل ایرانی بوده‌اند و طبق یک روایت به منوچهر و طبق روایت دیگر به رستم، پهلوان اساطیری ایران می‌رسند،¹³ به قبیله «خزاعه» منسوب‌اند. زمانی که طلحة ابن عبدالله خزاعی، یکی از چهره‌های برجسته قبیله عربی خزاعه، حاکم سیستان بود، طاهریان از موالی آنها شدند و حتی پس از کسب قدرت گسترده در قلمرو جهان اسلام، از کاربرد آن انتساب، خودداری نکردند.

2. «پدرش شاذان از یاران «یوش بن عبدالرحمن» از بزرگان شیعه و از اصحاب امام کاظم □ است». - ترکیب «یوش بن عبدالرحمن» را بی‌تردید نمی‌توان خطای مؤلف دانست و حروفچین و یا دستگاه‌های فنی باعث پیدایش آن خبط شده‌اند و در هر صورت باید تصحیح و به «یونس بن عبدالرحمن» تبدیل گردد. مشارالیه و موصوف گزاره «او از بزرگان شیعه و از اصحاب امام کاظم است» کیست؟ آیا گزاره‌ای درباره «شاذان بن خلیل» است و یا «یونس بن عبدالرحمن» را توصیف می‌کند. عبارت به نحو فزاینده‌ای صامت، گنگ و دارای ابهام است. اگر مربوط به شاذان باشد، فاقد جامعیت و آمیخته با کاستی است. در صورتی که «یونس» استاد «شاذان» از صحابیان امام رضا □ و امام جواد □ هم هست، چگونه شاگرد او، تنها از صحابیان امام کاظم □ به شمار می‌آید.

این جانب گرچه با نویسنده هم‌گام و شاذان را در عداد صحابیان و راویان امام کاظم □ هم می‌داند،¹⁴ اما انحصار و بسندگی را نمی‌پذیرد.

شیخ طوسی «شاذان» را تنها از صحابیان امام جواد □ بر شمرده¹⁵ و نجاشی نیز در یک عبارت دو پهل و بنا بر قرائت و رویکرد غالب و دقیق،¹⁶ علاوه بر این که او را از صحابیان امام جواد □ دانسته، اشاره

12. *تاریخ نیشابور*، مقدمه، ص 16.

13. *تاریخ حکومت طاهریان*، ص 61.

14. *الکافی*، ج 8، ح 138.

15. *رجال الطوسی*، ش 5558.

16. *قاموس الرجال*، ج 8، ص 406؛ *معجم رجال الحدیث*، ج 9، ص 9.

نموده که روایت او از امام رضا □ از سوی برخی مورد اشاره قرار گرفته است.¹⁷ از این رهگذر، شاذان بن خلیل از راویان سه امام □ است.

اگر آن توصیف و گزاره درباره «یونس بن عبدالرحمن» باشد، در این صورت، هم مشتمل بر روند یک سویه نگری و شاید حاوی جهت منفی باشد. بسیاری از واقفیان، یونس را تهدید و برخی تطمیع گسترده کردند، که بر صحت دیدگاه آنان پایبند باشد و امامت امام رضا □ را اقرار نیاورد، اما او در رد آن درخواست‌های جاذبه‌دار پای فشرد.¹⁸ یونس بن عبدالرحمن از رهگذر این‌که متوفای سال 208 ق است،¹⁹ تمامی دوران امامت امام رضا (م 203 ق) و پنج سال از عصر ولایت، امام جواد □ را درک کرده است. نجاشی²⁰ و شیخ طوسی،²¹ با تأکید، او را از صحابیان امام رضا □ نیز بر شمرده‌اند و روایت او از آن حضرت در منابع روایی به فراوانی رخ داده و مشهود است. آن حضرت از جمله وکیل خویش «عبدالعزیز بن مهتدی قمی» را برای شناخت و دریافت کامل دین و فقه اهل بیت، به او ارجاع داده است.²² وی از مخالفان همکاری امام رضا □ با نظام خلافت در هر صورت بود.²³

3. «فضل بن شاذان معاصر چهار امام (امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری □) بوده و بارها با ایشان دیدار کرده و از آنان روایت کرده است».

راقم این سطور، گرچه بر این موضع - که فضل بن شاذان معاصر چهار امام بوده و از صحابیان آنان به حساب می‌آید - با نویسنده همراه و موافق است، اما با دو گرایش و رویکرد ایشان - که ملاقات فراوان با آن ذوات مقدس و نقل از همه آنان باشد - همگام نیست و آن را مبتنی بر دلیل، مدرک و قرینه نمی‌داند.

درباره این‌که با آن چهار امام به فراوانی ملاقات داشته است، از زاویه ملاقات کننده و ملاقات شونده، دستخوش چالش و مانع است. کنترل و مراقبت شدید آن پیشوایان، بویژه امامان هادی □ و عسکری □، از طرف نظام خلافت امکان آن رخداد را کم‌رنگ و تضعیف می‌کند. از طرفی، حضور «فضل بن شاذان» در «خراسان» به عنوان وکیل و مرجع و آسیب شناس و اشتغال دایم و ممتد او به نقادی جریان‌ها و مکاتب انحرافی و مناظرات با صاحبان ملل و نحل و از طرف دیگر، کنترل فعل و انفعالات او به وسیله طاهریان حاکمان منطقه‌ای و سپری کردن ایام ممتد تبعید در منطقه بیبهق، همگرایی با دیدارهای فراوان نیست.

نقل فضل بن شاذان از امام رضا □ و ملاقات مکرر با آن حضرت، علی‌رغم این‌که برخی او را متولد پس از شهادت امام رضا □ می‌دانند،²⁴ در منابع حدیث ریشه و بنیاد استوار دارد.²⁵ و تنها در یک مورد،

17. رجال النجاشی، ش 840.

18. همان، ش 1208؛ خلاصه الاقوال، ص 296 ش 1103؛ کتاب الرجال، ص 207، ش 1743.

19. کتاب الرجال، ص 207، ش 1743.

20. همان، ش 1208.

21. رجال الطوسی، ش 5478.

22. رجال النجاشی، ش 1208.

23. اختیار معرفة الرجال، ش 943.

24. معرفة الحديث، ص 271، ش 14.

اگر به آن خدشه وارد نشود، به نقل از امام جواد²⁶ اما در هیچ منبع حدیثی کهن و جدید ما حتی با یک حدیث هم مواجه نشده‌ایم که فضل بن شاذان از امام هادی²⁷ و عسکری²⁸ نقل کرده باشد؛ در عین حال که شیخ طوسی او را تنها در عداد صحابیان آن دو بر شمرده است.²⁹ نکته‌ای که نباید دستخوش غفلت قرار گیرد، این که در اساس، ملازمه‌ای بین صحابی بودن و راوی بودن نیست و رابطه بین آن دو، به اصطلاح اهل منطق، عام و خاص مطلق است. همه راویان بی‌واسطه از معصوم جزو صحابیان به شمار می‌آیند، اما صدق عنوان صحابی، حاوی و متضمن روایت کردن از معصوم نیست.

شیخ طوسی در ابواب مختلف رجالش چهل نفر از صحابیان ائمه³⁰ را بر شمرده و در عین حال از آنها در باب «من لم یرو عن واحد من الائمة³¹» یاد کرده است؛ همانند شعیب بن اعین، عبدالعزیز بن مهتدی قمی، ریان بن صلت بغدادی خراسانی و حمدان بن سلیمان نیشابوری و...
4. «او از حدود 26 تن استماع حدیث کرده است».

– برخوردار بودن از اساتید و شاگردان فراوان حاوی دانشوری، درایت، فقاہت، والایی و ارجمندی و کاهش آن دو در بستر طبیعی خویش نمایانگر توسعه نیافتگی علمی، معرفتی و تجربی انسان است. آمار بیست و شش نفر اساتید فضل بن شاذان به هیچ وجه برآیند پژوهش نیست. بررسی نه چندان کامل این جانب آن تعداد را به پیش از سه برابر ارتقا داده است. به منظور به اجمال گراییدن و پهن نکردن دامنه بحث به بیش از حد لزوم به ذکر یک منبع با وجود مأخذ و منابع گوناگون برای هر یک از اساتید وی بسنده می‌کنیم.

1. ابن ابی عمیر، 2. صفوان بن یحیی، 3. ابن محبوب، 4. ابن فضال، 5. ابن بزیع، 6. محمد بن حسن واسطی، 7. محمد بن سنان، 8. اسماعیل بن سهل، 9. شاذان بن خلیل، 10. ابی داوود مسترق، 11. عمار بن مبارک، 12. عثمان بن عیسی رواسی، 13. فضالہ بن ایوب، 14. علی بن حکم بن زبیر، 15. ابراهیم بن عاصم، 16. داود بن قاسم جعفری، 17. قاسم بن عروه، 18. عبدالرحمن بن ابی نجران،²⁸ 19. هشام بن حکم،²⁹ 20. یونس بن عبدالرحمن،³⁰ 21. حماد بن عیسی،³¹ 22. بزنی،³² 23. نصر بن

25. *عیون اخبار الرضا* ج 1، ص 19 و 109 و 187 و 2، ص 25 و 26؛ *التوحید*، ص 137 و 269؛ *الخصال*، ص 58؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج 4، ص 5915.
26. *کفایة المہتدی*، ص 449.
27. *رجال الطوسی*، ش 5742 و 5883.
28. اسامی شماره 1 - 18؛ *اختیار معرفت الرجال*، ش 1209.
29. *تہذیب الاحکام*، ج 9، باب 18 ح 36.
30. *الکافی*، ج 7، ص 9 ح 3.
31. همان، ج 1، ص 32 ح 4.
32. *الغیبة* (طوسی)، ص 236.
33. همان، ص 180.

24. محمد بن جمهور، 25. عبدالعزیز بن مهتدی قمی، 26. اسماعیل بن عباد، 27. جعفر بن عیسی بن عبید، 28³⁴. محمد بن عبدالجبار قمی، 29³⁵. عمرو بن عثمان، 30³⁶. حنان بن سدید، 31³⁷. حسن بن علی بن زیاد، 32. عمر بن مسلم بجلي، 33. مصبح بن هلقام، 34. عبدالله بن جبلة، 35. اسماعیل بن صباح، 36. اسماعیل بن مهران، 37. محمد بن علی کوفی، 38. علی بن عبدالله، 39. اسماعیل بن عیسی، 40. اسحاق بن ابراهیم، 41³⁹. عبیدالله بن موسی، 42⁴⁰. محمد بن علی بن حمزه، 43⁴¹. عبدالرحمن بن حجاج، 44⁴². هارون بن موسی، 45⁴³. عبدالله بن حسین بن سعد کاتب، 46. حسن بن علی بن سمس، 47. احمد بن اسحاق بن عبدالله، 48. ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری، 49⁴⁴. عبدالله بن مسکان، 50⁴⁵. معمر بن خالد، 51⁴⁶. حمید بن زنجویه، 52⁴⁷. محمد بن رافع، 53⁴⁸. موسی بن سمس، 54. عیسی (عباس) بن هشام ناشری، 55. حسین بن یزید صحاف، 56. ابراهیم بن حکم، 57. علی بن اسباط کوفی، 58. احمد بن محمد بن مسلم، 59. عبدالرحمن بن ابی هاشم، 60. یحیی بن عبدالحمید حماني، 61⁴⁹. محمد بن یحیی، 62⁵⁰. هشیر بن بشیر سلمی، 63⁵¹. ابو ثابت، 64⁵². ابومسیح عبدالله بن مروان، 65. ابوجعفر بصری، 66. محمد بن یونس، 67. نوح بن شعیب، 68⁵³. محمد بن زیاد، 54

34. اسامی شماره 24 - 27، به ترتیب: *اختیار معرفة الرجال*، ش 774، 910، 993 و 911.
35. *اثبات الرجعة*، ج 9.
36. *الغیبة* (طوسی)، ص 190.
37. *تهذیب الاحکام*، ج 9 باب میراث الموالی، ح 13.
38. اسامی شماره 31 - 39، به ترتیب: *الغیبة* (طوسی)، ص 437، 427، 187، 161، 433، 450، 427، 474 و 454.
39. *کمال الدین و تمام النعمة*، ج 1، ص 240، ح 61.
40. همان، ج 1، ص 239، ح 59.
41. همان، ج 2، ص 432.
42. *نزهة الناظر*، ص 56.
43. *الاختصاص*، ص 51.
44. اسامی شماره 45 - 48، به ترتیب: *اثبات الرجعة*، ح 13، 30، 10 و 12.
45. *الاستبصار*، ج 3، باب 92، ح 2.
46. *الارشاد*، ج 2، ص 376.
47. *الامالی* (طوسی)، ص 737، ش 1537.
48. همان.
49. اسامی شماره 53 - 60، به ترتیب: *الغیبة* (طوسی)، ص 422، 426، 189، 438، 449، 459 و 451.
50. *الكافي*، ج 7، ص 79، ح 2.
51. همان، ج 6، ص 96، ح 1.
52. همان، ج 7، ص 136، ح 9.
53. اسامی شماره 64 - 67، به ترتیب: *اختیار معرفة الرجال*، ش 367، 929، 902 و 1506.
54. *بحار الأنوار*، ج 23، ص 110، ح 16.

69. داود بن کثیر رقی،⁵⁵ 70. سعد بن اصبح،⁵⁶ 71. رفاعه بن موسی،⁵⁷ 72. عبدالله بن ولید عدنی،⁵⁸ 73. و...

طبق بررسی و محاسبه‌ای که این جانب در کتاب *الایضاح* فضل بن شاذان انجام داده، اساتید و مشایخ او در آن کتاب - که همگی طبق گفته خودش، از محدثان و راویان اهل سنتاند -⁵⁹ بالغ بر سی و شش نفر می‌شود که به منظور عدم اطاله و تفصیل‌گرایی مختل از یادداشت آنها خودداری می‌گردد. 5. نویسنده پس از آن که آمار اساتید فضل بن شاذان را بیست و شش نفر قلمداد کرده، به نام شش نفر از آنها اشاره نموده است، که یکی از آنها «حسن بن علویه» است.

- حسن بن علویه، مشهور به ابا محمد قماص، از اساتید فضل بن شاذان نیست، بلکه از شاگردان او و از روات متأخر پس از اوست.⁶⁰ *خلط دایرة المعارف تشیع* در ساحت به هم آمیختگی راوی و مروی عنه و تبدیل جایگاه استاد و شاگرد به نظر می‌رسد که ناشی از اشتباهی است که پیش‌تر به وسیله مورخ معاصر علی دوانی⁶¹ شکل گرفته است.

6. «وی در قرآن، حدیث، تفسیر، کلام و فقه استاد بود و در همه این زمینه‌ها کتب فراوان نوشته است».

- در عبارت یاد شده دو ویژگی برای فضل بن شاذان بر شمرده شده است: این که او در پنج حوزه قرآن، تفسیر، حدیث، کلام و فقه، متخصص، صاحب نظر و استاد بوده است و به علاوه، توفیق داشته که در همه آن محورها نه یک تألیف، بلکه نگاشته‌های زیادی را رقم زند. هیچ کدام از این دو ادعا با توجه به منابع موجود رجالی، حدیثی و تاریخی، قابل اثبات نیست. تمامی متخصصان رجال‌شناسی همانند نجاشی، طوسی، حلی و... او را تنها «فقیه» و «متکلم» معرفی کرده‌اند و شاید برجسته‌ترین مشخصه شخصیتی او «دانش کلام» است.⁶²

ممکن است دلیل این که او به عنوان متخصص تفسیر و قرآن معرفی شده، از رهگذر آمیختگی او با فضل بن شاذان رازی (م 290ق) باشد. محمد بن اسحاق ندیم بغدادی فضل بن شاذان رازی را - که از عالمان مکتب خلافت است - به عنوان پیشوای دانش قرائت و تفسیر معرفی نموده است.⁶³ شیخ طوسی نیز تصریح دارد که کتاب *التفسیر و القراءات* از آثار ابن شاذان رازی عامی است و در عداد تألیفات ابن شاذان نیشابوری به شمار نمی‌آید.⁶⁴ عمر رضا کحاله نیز پیش از *دایرة المعارف*

55. همان، ج 24، ص 303.

56. همان، ج 52، ص 386.

57. *تهذیب الاحکام*، ج 8، باب الحقوق الاولاد بالآباء، ج 40.

58. *من لا یحضره الفقیه*، ج 4، ص 5603.

59. *الایضاح*، ص 92.

60. *اختیار معرفة الرجال*، ش 917.

61. *مفاخر الاسلام*، ج 1، ص 148.

62. *رجال النجاشی*، ص 306، ش 840؛ *الفهرست* (طوسی)، ص 361، ش 564؛ *خلاصة الاقوال*، ص 229، ش 769.

63. *الفهرست* (ابن ندیم)، ص 287.

64. *الفهرست* (طوسی)، ص 361، ش 564.

تشیع دستخوش کج‌یابی شده و تألیفات آن دو را - که معاصر هم بوده‌اند - به هم آمیخته و به دیگری نسبت داده است.⁶⁵

نجاشی به چهل و هشت عنوان و طوسی به سی و دو عنوان از تألیفات فضل بن شاذان اشاره دارند⁶⁶ که در هیچ یک از آن عناوین کتابی که تخصص فضل بن شاذان را در قلمرو قرآن و تفسیر نمودار سازد، به چشم نمی‌خورد؛ چه رسد به این که در آن دو زمینه کتب فراوانی تألیف کرده باشد. اکثریت قریب به اتفاق آن عناوین در ساحت «فقه» و «کلام» است. نمی‌توان تردید کرد که وی در برخی از آثار به جای مانده خویش در حوزه مسائل کلامی و فقهی، استدلال‌ها و پی‌جویی‌های بلندی به آیات قرآنی دارد.

7. «عبدالله بن طاهر فضل را به سبب عقایدش از نیشابور تبعید کرد، اما بعدها او را به نیشابور بازگردانید و چون فضل در گفتگو از عباس جد عباسیان به نیکی یاد کرد، از تعقیب و آزار او دست کشید».

نویسنده محترم یا در اساس به گزارش کشی در این باره مراجعه نداشته و یا دستخوش کج‌یابی و اشتباه در بازگردان متن عربی به فارسی شده است. در گفتار فوق، با خردورزی در صدر و ذیل آن به خوبی ناهماهنگی، واگرایی و تهافت قابل ادراک است. کسی که سال‌ها به خاطر دیدگاه‌های سیاسی و اعتقادی‌اش تبعید می‌شود، بی‌تردید، یک‌باره و بی‌مقدمه تبعید نمی‌شود. بی‌شک، مقامات سیاسی و امنیتی در جلسات رسمی و سری خویش موضوع بازتاب تبعید را در جامعه ارزیابی کرده‌اند و پیش از آن عقاید، دیدگاه‌ها و فعالیت‌های شخص تبعیدی به وسیله جاسوسان و عالمان درباری تجزیه و تحلیل و مرور شده است. از این رهگذر، گفتاری فاقد معناست که بگوییم پس از سپری شدن ایام تبعید، جلسه تفتیش دیدگاه‌های سیاسی و کلامی فضل بن شاذان تشکیل شد و آن گاه در آن جلسه او با یاد کردن از جد عباسیان به نیکی، دل «عبدالله بن طاهر» را - که منصوب از طرف آنان بود - به دست آورد و از این رهگذر، عامل خودداری او از تعقیب و آزارش گردید. صریح عبارت کشی این است که تبعید فضل بن شاذان پس از محاکمه و تفتیش عقاید او انجام پذیرفته است.⁶⁷ وی در آن جلسه طولانی با نقد عملکرد خلیفه دوم در عدم دعوت عباس عموی پیامبر □ به شورای تعیین خلیفه، در عین این که باعث تخفیف مجازات خود شد و دستگاه حاکمه تنها به تبعید کردن او بسنده کرد، در عین حال وی به هیچ وجه جد عباسیان را به نیکی یاد نکرد، بلکه از برخی گزارش‌ها به دست می‌آید او به عباس بن عبدالمطلب جد عباسیان و دو فرزندش عبدالله و عبیدالله دید مثبت و ستایشی نداشته است.⁶⁸

8. «از جمله کسانی که از فضل روایت کرده‌اند، حامد بن محمد ازدی بوشیخی و برادر فضل محمد بن شاذان و نوه برادرش ابوعبدالله شاذانی است».

65. معجم المؤلفین، ج 8، ص 69.

66. رجال النجاشی، ش 84؛ الفهرست (طوسی)، ش 564.

67. اختیار معرفة الرجال، ش 1024.

68. همان، ش 179 و 104.

- دربارهٔ شخص اول لازم به یادآوری است که عنوان «زدی» اشتباه است و صحیح آن «علجردی» است. به علاوه، واژه «بوشیخی» نیز تحریف شده بوسنجی (بوشنجی - پوشنجی) است؛⁶⁹ وانگهی، «حامد بن محمد علجردی بوسنجی» از شاگردان و روات فضل بن شاذان نیست، بلکه استاد و مروی عنه او - که شخصی است ملقب به «فورا» - از شاگردان این شاذان به حساب می‌آید که در عین حال به عنوان نماینده و فرستاده او برای گزارش اخبار منطقه به پیش امام عسکری □ اعزام شده است.⁷⁰ در صورتی «حامد بن محمد» از شاگردان فضل به شمار می‌آید که واژه «عن» را - که در حد فاصل بین حامد بن محمد و فورا، قرار گرفته - زاید و اضافی بدانیم و فورا را لقب او قلمداد کنیم که این رویکرد باعث تغییر متن مصحح رجال الکشی می‌گردد.

این که محمد بن شاذان را برادر فضل تلقی کنیم، احتمال بسیار ضعیفی است. رویکرد مبتنی بر کند و کاو رجالی این است که «محمد بن شاذان» در روایات، همان «ابوعبدالله شاذانی» است که نوه برادر فضل بن شاذان است. کشی در مواردی از رجالش از ابوعبدالله شاذانی به محمد بن شاذان تعبیر نموده است.⁷¹ توضیح کلام این که، شاذان بن خلیل دارای چند پسر بوده است که یکی از آنان نامبردار به «نعیم» است. احمد، پسر نعیم و پسر برادر فضل بن شاذان است که شیخ مفید در کتاب الاختصاص خود، حداقل در دو مورد، با واسطه استادش ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه و او با واسطه مشایخش از «احمد بن شاذان بن نعیم» از فضل بن شاذان نقل خبر نموده است.⁷² محمد بن احمد بن نعیم، نوه نعیم و روایت‌گر از عمویش فضل بن شاذان است. از او در مأخذ و منابع رجالی اولیه و متأخره به نام‌ها و عناوین گوناگونی تعبیر شده است که بیشترین نوسان و ناهمگونی در تعبیر را شاگرد او کشی مرتکب شده است و عملکرد او سرچشمه ایجاد نوعی ناهماهنگی در نام او در کتب متأخر شده است:

1. ابوعبدالله محمد بن احمد بن نعیم،⁷³ 2. ابوعبدالله محمد بن نعیم شاذانی،⁷⁴ 3. ابوعبدالله محمد بن شاذان،⁷⁵ 4. ابوعبدالله شاذانی نیشابوری،⁷⁶ 5. ابوعبدالله شاذانی،⁷⁷ 6. ابوعبدالله،⁷⁸ 7. محمد بن شاذان بن نعیم،⁷⁹ 8. محمد بن احمد بن شاذان،⁸⁰ 9. محمد بن احمد بن نعیم شاذانی،⁸¹ 10. محمد بن شاذان نیشابوری،⁸² 11. الشاذانی،⁸³ 12. محمد بن علی بن شاذان نیشابوری.⁸⁴

69. همان، ش 1027.

70. همان.

71. همان، ش 1110.

72. الاختصاص، ص 51 و 205.

73. رجال الطوسی، ش 5897؛ اختیار معرفة الرجال، ش 1017.

74. اختیار معرفة الرجال، ش 357 و 580.

75. همان، ش 1110.

76. رجال الطوسی، ش 5897؛ اختیار معرفة الرجال، ش 1028.

77. اختیار معرفة الرجال، ش 981 و 1056 و 1058 و 1105 و 1106.

78. همان، ش 774.

79. همان، 142.

80. همان، 408.

81. خلاصة الأقوال، ش 874؛ کتاب الرجال، ش 1283.

82. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، 1410ق، 1369ش، ج 16، ص 175.

83. اختیار معرفة الرجال، ش 656.

با همه اختلاف در تعبیر - که در نام اوست - اما در کنیه او - که «ابوعبدالله» است - نوعی همگرایی و هماهنگی و وحدت گفتار وجود دارد. علامه حلی، به حق، عنوان شاذانی، شاذان بن نعیم و محمد بن احمد بن نعیم را متحد مصداقی می‌داند⁸⁵ و همو در جای دیگر و ابن داوود حلی هم «ابوعبدالله محمد بن احمد بن نعیم شاذانی» را متحد و هماهنگ با «محمد بن شاذان بن نعیم» برشمرده‌اند.⁸⁶

آیه الله سید ابوالقاسم خویی تمامی آن عناوین را - که از بعد وجود کتبی و لفظی متعددند - از زاویه وجود خارجی و عینی و مصداقی یکی می‌داند⁸⁷ و تنها این محقق ژرف‌اندیش در عنوان «محمد بن علی بن شاذان» - که در الکافی شریف آمده است - دچار تردید و بی‌قراری شده، در این که آیا او متحد و هماهنگ با «ابوعبدالله شاذانی» است یا فرد دیگری است و با تعبیر «والله اعلم» دانش آن را به خداوند آگاه احاله داده است.⁸⁸ به نظر این حقیر در عنوان «محمد بن علی بن شاذان نیشابوری» واژه «علی» تصحیف شده و تغییر یافته «نعیم» است؛ چون ثقة الاسلام کلینی با همان سند در موضع دیگر با واسطه استاد و دایی خود علان کلینی از «محمد بن شاذان بن نعیم» به نقل روایت پرداخته است.⁸⁹

فضل بن شاذان، عموی محمد بن شاذان، مشهور به ابوعبدالله شاذانی است که از مشایخ کثی است که او هم به نوبه خود عموی ابوجعفر محمد بن نعیم بن شاذان است که از اساتید شیخ صدوق به حساب می‌آید.⁹⁰ محمد بن شاذان یا اختصاصاً نام ابوعبدالله شاذانی است و یا حداقل مشترک بین دو نفر است که یکی برادر فضل است و دیگری نام نوه برادر او که همیشه بی‌واسطه از فضل نقل می‌کند و جزو صحابی‌ان امام عسکری □ و وکیلان امام عصر بوده است.⁹¹

9. «کتاب الايضاح به طور کامل به دست ما رسیده است، و یکی از کهن ترین کتب کلامی شیعه به شمار می‌آید. در اصل نام دیگری داشته که بعدها فراموش گردید، اما چون مردم در آن عقاید روشنی در مورد عقاید شیعه دیدند بر آن نام الايضاح گذاردند».

- بررسی و تورق همگام با دقت رهنمود بخش این است که کتاب الايضاح در چندین موضع دستخوش حذف، اسقاط و افتادگی شده است.

جلال الدین ارموی، مصحح کتاب، در چندین مورد با نقطه‌چین کردن بر آن تصریح کرده است. از این رهگذر، آن کتاب بی‌تردید به طور کامل به ما منتقل نشده است.

با بودن دو رویکرد منطقی و قابل دفاع درباره نام الايضاح چرا باید بدون هیچ سندی قایل شد که نام اولیه آن فراموش شده، و نام کنونی انتخاب مردم است.

84. الکافی، ج 1، باب مولد صاحب □، حدیث 23.

85. خلاصه الأقوال، ش 874 و 1771.

86. همان؛ کتاب الرجال، ص 128.

87. معجم رجال الحديث، ج 15 ص 24.

88. همان.

89. الکافی، ج 1، باب تسمیه من راه، ج 7.

90. العلل، ص 93؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 97.

91. اختیار معرفة الرجال، ش 1017؛ رجال الطوسي، ش 5897.

شیخ طوسی تصریح دارد که ابن قتیبه شاگرد اندیشمند و دانشور فضل بن شاذان برخی از رسالات و مکتوبات فضل را گرد آورده و بدان نام «الدبیاح» نهاد.⁹² توافق در تعداد حروف بین دو کلمه «الدبیاح» و «الایضاح» و همین گونه تشابه در خط و کتابت میان آن دو کلمه به طور قوی این احتمال را تقویت می‌سازد که کلمه «الدبیاح» در کتاب *الفهرست* شیخ طوسی همان *الایضاح* باشد که به خاطر نبود وسایل ثبت و ضبط دقیق در آن زمان، دستخوش تحریف و دگرسانی شده است.⁹³

ابوالقاسم یحیی بن زکریای گنجی - که از صحابیان امام هادی □ و عسکری □ است - تصریح دارد که فضل بن شاذان یکصد و هشتاد تألیف داشته است.⁹⁴ نجاشی تنها به گزارش نام چهل و هشت عدد آنها بسنده کرده است و شیخ طوسی هم تنها به سی و دو عنوان اشاره کرده، که در اکثر موارد عناوین گزارش شده آن دو رجالی، مشترک است. با این مقدمه، این احتمال قابل چشم پوشی نیست که کتاب *الایضاح* با همین عنوان و نام از تألیفات فضل بن شاذان بوده که آن دو شخصیت رجالی از وجود آن اطلاع و آگاهی نداشته، و بدان دست نیافته‌اند و اگر هم دست یافته‌اند، همانند سه چهارم دیگر تألیفات فضل نامش گزارش و ثبت نشده است. کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج الدین احمد معروف به ابن فوطی شیبانی حنبلی (642 - 723 ق) می‌نویسد:

علم‌الدین فضل بن شاذان نیشابوری از فقها و علمای بلند آوازه است که مولف کتابی به نام «الایضاح» در زمینه امامت است.⁹⁵

10. نویسنده در پایان به بیست و هفت عنوان از تألیفات فضل اشاره کرده و در عداد آنها از *الحجة فی ابطال القائم* نام می‌برد.

- هیچ کدام از دو رجالی نام آور شیخ طوسی و نجاشی - که به گزارش برخی از نگاشته‌های فضل اقدام کرده‌اند - بدان عنوان پرداخته‌اند. نجاشی تألیفی از او را به نام *القائم* ثبت کرده است.⁹⁶ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد:

استاد ما محدث نوری در کتاب *النجم الثاقب* از کتاب *الحجة فی ابطال القائم* یاد کرده و آن را جزو تصنیفات فضل بن شاذان بر شمرده است و شاید که آن همان «القائم» باشد که نجاشی از آن در مجموعه تألیفات ابن شاذان یاد کرده است.⁹⁷

اشتباه در گزارش نام کتاب ناشی از عدم مراجعه به منابع اصلی و اولیه توسط محدث نوری و نویسنده متن *دائرة المعارف* تشیع است.

92. *الفهرست* (طوسی)، ش 564.

93. *الایضاح*، ص 12.

94. *رجال النجاشی*، ش 840.

95. *معجم الآداب فی معجم اللقب*، ج 4، ص 609، ش 888.

96. *رجال النجاشی*، ش 840.

97. *الذریعة*، ج 6، ص 255، ش 1398.

- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمد بن احمد مقدسی، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1361 ش.
- الاختصاص، محمد بن محمد مفید، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت □، 1404 ق.
- الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1390 ق.
- الارشاد فی معرفة الحجج الله علی العباد، محمد بن محمد مفید، قم: کنگره شیخ مفید، 1413 ق.
- الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات دار الثقافة، 1414 ق.
- الايضاح، فضل بن شاذان نیشابوری، تصحیح: جلال الدین ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1351 ش.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1404 ق.
- تاریخ حکومت طاهریان، امیر اکبری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، اول، 1384 ش.
- تاریخ نیشابور، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، ترجمه: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، اول، 1375 ش.
- التوحید، محمد بن علی صدوق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، سوم، 1398 ق.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365 ش.
- الجامع فی الرجال (نسخه خطی)، موسی زنجانی، قم: چاپخانه پیروز، بی تا.
- الخصال، محمد بن علی صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1403 ق / 1362 ش.
- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلی، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهة، دوم، 1422 ق.
- دایرة المعارف تشیع، بهاء الدین خرمشاهی، احمد صدر حاج سید جوادی، تهران.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرك تهرانی، تهران: کتابخانه الاسلامیه، 1408 ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، سوم، 1427 ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، هشتم، 1427 ق.
- علل الشرائع، محمد بن علی صدوق، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، 1385 ق / 1966 م.

- *عیون اخبار الرضا*، محمد بن علی صدوق، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، 1390ق/1970م.
- *الغیبة*، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1411ق.
- *الفهرست*، محمد بن اسحاق ندیم، تصحیح: رضا تجدد، تهران: افست چاپخانه مروی، 1393ق.
- *فهرست کتب الشیعة و اصولهم*، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، 1420ق.
- *قاموس الرجال*، محمد تقی شوشتری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1417ق.
- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365ش.
- *کتاب الرجال*، تقی الدین ابن داوود حلی، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المطبعة الحیدریه، 1392ق/1972م.
- *کفایة المهتدی*، میرلوحی موسوی، قم: انتشارات دارالتفسیر، اول، 1384ش، 1426ق.
- *کلیات فی علم الرجال*، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه النشر السلامی، سوم، 1416ق.
- *کمال الدین و تمام النعمه*، محمد بن علی صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1405ق/1363ش.
- *مختصر اثبات الرجعة*، فضل بن شاذان، قم: مؤسسه آل البيت، مجله تراثنا، ش 15.
- *معجم رجال الحديث و تفصیل الطبقات الرواة*، سید ابوالقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، 1410ق/1369ش.
- *معجم المؤلفین*، عمر رضا کحاله، بیروت، مکتبه المثنی و دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- *معرفة الحديث*، محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
- *مفاخر الاسلام*، علی دوانی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1377ش.
- *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی صدوق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1413ق.